■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی‌ایران ■ مدیر مسؤول: مهدی عرفاتی ■ نخستین موسسه فرهنگی مطبوعاتی کشور دارای گواهینامه بین‌المللی ISO9001:2008

جام جم

■ شاپا: ISSN1735-3637
■ پایگاه اطلاع‌رسانی: www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۲۳۰۰۴۰۰۰ - ۰۲۱ ■ دورنگار تحریریه: ۲۲۲۲۶۲۵۲
■ سازمان شهرستان‌ها: ۴۵۸۹۷ ■ کد پستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۴۴۲۰۲۹۳۰ ■ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰
■ پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲
■ چاپ: به‌صورت همزمان در تهران و شهرستان‌ها (چاپخانه‌های روزنامه جام جم)

پنجشنبه ۳ بهمن ۱۳۹۸ | ۲۷ جمادی‌الاول ۱۴۴۱ | ۲۰ صفحه | سال بیستم - شماره ۵۵۸۴ | استان تهران و البرز ۲۰۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۱۰۰۰ تومان | Thursday - 2020 January 23

حدیث روز: امام باقر(ع)
نهایت کمال، فهم در دین و صبر بر مصیبت و اندازه نگه‌داشتن در خرج زندگانی است.

پلک احساس: مولوی
گه همه لعل می‌شوم گاه چو نعل می‌شوم
تا کرمت بگویدم باز در آ به کان من

امروز در تاریخ:
- صدور نامه روحانیون مبارز ایران خطاب به کمیسیون حقوق بشر (۱۳۵۶ ش)
- تشکیل کمیته استقبال از حضرت امام خمینی / تصرف شهر قم توسط مردم انقلابی در آخرین روزهای عمر رژیم پهلوی (۱۳۵۷ ش)
- تعیین شهر بیت‌المقدس به عنوان پایتخت اسرائیل توسط پارلمان این رژیم (۱۹۵۰م)

اوقات شرعی:
اذان ظهر: ۱۲/۱۶ | غروب آفتاب: ۱۷/۲۲
اذان مغرب: ۱۷/۴۱ | نیمه‌شب شرعی: ۲۳/۳۲
اذان صبح (فردا): ۵/۴۳ | طلوع خورشید (فردا): ۷/۱۰

پیش‌بینی آب و هوا جمعه

تهران	اهواز	بندرعباس	تبریز	سمنان	شیراز	مشهد	یزد
۷ / ۱	۱۶ / ۸	۲۳ / ۱۰	۳- / ۷-	۷ / ۱-	۷ / ۳-	۹ / ۲-	۱۴ / ۱

حکمت ۴۷۰: نهج‌البلاغه
توحید آن است که خدا را در وهم نیاری و عدل آن است که او را متهم نسازی.

گفت‌وگو با امین فقیری داستان نویس، پژوهشگر و منتقد ادبی

کاش از نان شب بزنیم؛ کتاب بخریم

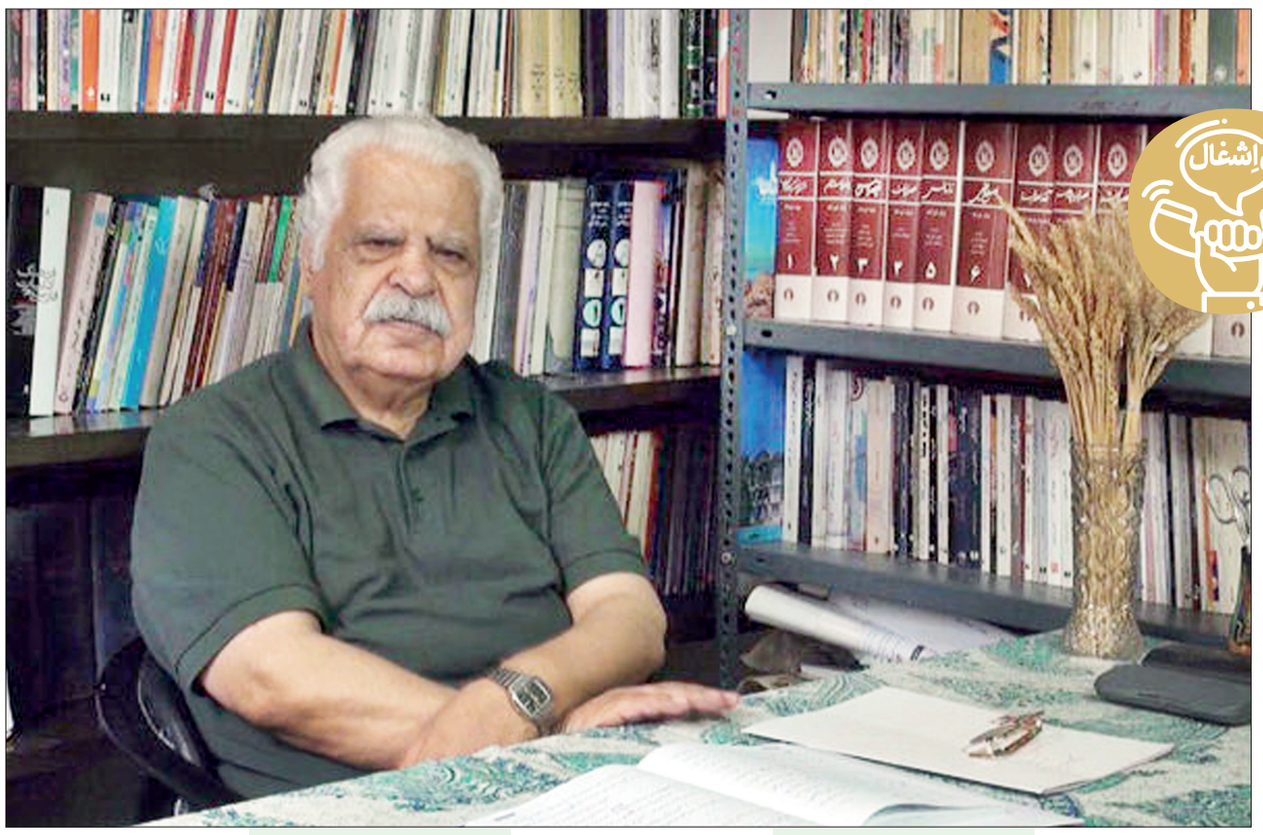

بوق اشغال

علی مظاهری
روزنامه‌نگار

بای بسم ا...
نویسنده دلنشان اصلِ شیرازی همان آغازِ سخن «پیش‌شرطم اینه که هر سوالی غیر از ادبیات باشه تلفن رو قطع می‌کنم».
شیراز فقط بخشی از خاطرات کودکی تا اکنون‌ام نیست حتی پیش از نخستین سفرِ به تنهایی‌ام نوجوانی بودم که بخش‌هایی از روحش قلمرو شیراز بود. با محمود پاك‌نیت که در این باره سخن می‌زدم می‌گفت: خاك شیراز بوی عشق می‌ده. استاد فقیری هم: «واقعا دوست می‌دارم طوری که طاقت ندارم بیش از چند روز ازش دور باشم واقعا دلُم می‌گیره حالا هرجایی باشم هرجور هم خوش بگذره باز دلُم هوای شیراز رو می‌کنه» او وقتی کتاب‌هاش رو امضا می‌کنه و به کسی میده همیشه اول می‌نویسه شیراز بعد تاریخ می‌زنه.
نکته‌ای از وضع بی‌مثال شیراز جُز شاهچراغ و سعدی و حافظ...؟
داستان‌نویس‌های خوبی داریم.

چی باعث این درخشش شیرازی‌ها در داستان معاصر شده؟
جلساتی داریم که با کمال بی‌رحمی همدیگر رو نقد می‌کنن که خیلی خوبه.

فُرم داستان‌های امین فقیری هم پیوند با وضعیت اجتماعی زمانه‌اش است تاثیرات ناشی از آن را به روح داستان‌هایش با منشِ شعر آمیخته و پیوند زده. داستان‌هایی که با آفرینش زبانی بدیع سرشار از نکاتی‌اند که باید برای هرچه بیشتر حظ بردن از آنها به درکی ویژه از شعر نیز رسیده باشی. زبانی که با عناصرِ بنیادین شعر به علاوه کلان روایت رستگاری و پیروزی خیر بر شَرّ آمیخته تا راه‌هایی بگشاید برای ادامه یافتن در ذهن خواننده. امین فقیری در فرازی از هم‌سخنی‌مان گفت: اگه حمل بر چاخان و اینا نشه، شیرین‌ترین بحث و گفت‌وگویی که دَرِش شرکت کردم همین گفت‌وگوییه که دارم با شما می‌کنم برای بار اوله که اینجوری ازم سؤال میشه داره جیك و پیکم رو درمیاره. خیلی خوبه. دست‌تون درد نکنه. آدم می‌تونه میونه‌اش طنز هم بگه که دیگه بیشتر خوش...

نکته: گیومه‌ها نام رُمان‌های برتر جهان است

عشق و مهر جاری در کتاباتون از کجا میاد؟
حساسیتی که نسبت به طبیعت و مردم دارم.

این همه توجه‌تان به مردم؟
چون خیلی تنها بودم حالا دارم جبران اون تنهایی خودم رو می‌کنم.

در کل حس می‌کنین که؟
حس می‌کنم باید مردم رو بیشتر دوست می‌داشت.

رستگاری مدامی که در آثار شما می‌درخشه؟
برمی‌گرده به خودم. نویسنده‌ها هرچی می‌نویسن آیینه تمام‌نمای شخصیت خودشونه.

نگره همیشگی؟
اینه که همیشه دنبال خوبی باشم همیشه ظلم شکست بخوره خوبی‌ها پیروز بشن.

هرچند این جور نمیشه، اما؟
اما این باعث میشه من شخصیت داستان‌هام رو به گونه‌ای پرورش بدهم که همیشه دنبال خوبی و رستگاری و عدالت باشن.

این مهربونی چهره شما؟
راجع به خودم مشکله حرف بزنم شما باید قضاوت کنین.

«خوشه‌های خشم» شما کی شکفته میشه؟
وقتی ظلم می‌بینم. وقتی فشار روی مردم فقیر می‌بینم، خیلی عصبانیم می‌کنه. توی خودم می‌شکنم.

کاش «گور به گور» بشه؟
سانسور از بین بره کیف می‌کنم.

با «کافکا در ساحل» خلیج فارس باشین؟
بهش می‌گم دست از این ناامیدیت بردار یه خرده هم نگاه به این دریای آبی بکن.

چی «جای خالی سُلوچ» رو پُر می‌کنه؟
کتاب‌هایی پر می‌کنه که مخصوصا خود آقای دولت‌آبادی مردمی‌تر بنویسن و آدم رو گیج نکنن.

«سنگ صبور» شما؟
در زندگی، همسرمه [پدیدآوردن] آثارم رو از سعه صدر ایشون می‌بینم که اجازه داد من اون کارها رو بکنم.

چی از «ارکستر شبانه چوب‌ها» و درخت‌ها می‌شنوین؟
فعلا می‌بینم که برگاشون تندتند می‌ریزه و مژده سرمای شدید...

کیا «اتحادیه ابلهان» رو اداره می‌کنن؟
اونا که خودشون رو زدن به نفهمی.

اهل «خانه‌داری» هستین؟
بله، کمك می‌کنم.

برای شما «برباد رفته»؟
خیلی چی‌ها... دیگه گذشته.

اصرار «فروشنده» کتاب که بخرو «پول» همراتون نباشه؟
اگه بیاد تا در خونه که...

اگه «عشق» رو برگردونه؟
بدبختی. سیاهی. ظلمت حاکم میشه بر جهان.

کاش با هاشون «دیدار مجدد» داشتین؟
معاصر: شاملو و بزرگ علوی. دلم می‌خواست سعدی و حافظ و مولوی رو ببینم.

«اعترافات» شما پیش کی؟
توی دل خودم می‌ذارم. توی مملکت به عنوان یه نقطه ضعف استفاده می‌کنن.

«روایت یك مرگ» به بیان شما؟
پایانی بر اندوه‌ها و خوشی‌ها و شادی‌ها.

اگه «آدم‌کشِ کور» از خودتون سراغ‌تون رو بگیره؟
جا خالی میدم.

کیا در «خواب گران» اند صد سال بعد هم بیدار نمیشن؟
آدمایی که نمی‌بینن مردم رو.

«مرگ قلب»؟
برای بعضی‌ها چندبار در زندگی اتفاق میفته وقتی حرف ناحق می‌شنفن.

«شوخی بی‌پایان» با؟
با بهترین دوستم.

به کی میگین «هرگز رهایم نکن»؟
به بچه‌هام کتابام.

راه «رستگاری»؟
دروغ نگن. اگه دروغ بگن ما هم سعی می‌کنیم دروغ بگیم و همه دروغگو میشن.

بارها به شما گفتن و می‌گن؟
آقای اوجی که شاعر محترمیه بارها به من میگه اگر نویسنده نمی‌شدی حتما شاعر می‌شدی فکر می‌کنم راست میگه.

سفر در خود را از چی با چی شروع می‌کنین؟
شعر برای خودم البته حدیث نفسه خیلی دلم می‌خواد بعضی موقع‌ها شعر بگم من با شعر هم شروع کردم.

دل‌تون می‌خواست کدوم داستانِ کدوم نویسنده رو با جان و دل، شما نوشته بودین؟
بعضی داستان‌های رومن گاری خیلی قشنگه دوتا نویسنده آلمانی، توی آمریکایی‌ها «یك گل سرخ برای امیلی» فالکنر.

مبهم‌ترین گوشه تاریخ؟
پادشاهانی که دور و بری‌هاشون رو می‌کشتن برام جای سوال بود آدم مگه می‌تونه اینقدر قسی القلب باشه تا این که داعش رو دیدم انگار این صفت تا دنیا هست توی بشر هست.

کدوم دوران تاریخی رو اصلا دوست نمی‌دارین؟
دوران قاجار. همش نکبته، بدبختی و شکسته.

به کسی که بیشتر از ۵ دقیقه از زندگیش نمونده توصیه می‌کنین چه کتابی بخوونه؟
یه داستانك باید بخوونه، داستانك‌های برق‌آسا...

کدوم نویسنده رو هم‌تراز خودتون می‌دونین؟
من در این مساله هیچ وقت با کسی حالت رقابت نداشتم.

و همگِرا هستین با کدوم نویسنده؟
چند نفرن. کارهای روستایی آقای دولت‌آبادی. آقای منوچهر شفیانی که توُ جوونی فوت کردند.

نامی درخشان در ادبیات داستانی غیر از خودتون؟
من که درخشان نیستم. می‌دونین کتابایی می‌خوونم می‌بینم خیلی قشنگه؛ گلستان خانم دانشور.

کتابی که نخووندش فاجعه باشه؟
«جنگ و صلح»، «اتحادیه ابلهان»، «انتهای شب».

بهترین نماد عشق در ادبیات معاصر؟
فکرکنم «چشمهایش» بزرگ علوی.

پیشنهادی به قصه‌نویس جوان؟
هرچی در طول روز می‌بینه شب بنویسه. بهترین سوژه است امکان زیاد داره با همون دیدارهای بصریش به چیزای خیلی قشنگی به سوژهای خوبی برخورد کنه.

تازگی‌ها گریه کردین؟
بله. بعضی موقع‌ها فیلم‌هایی رو که می‌بینم بی‌اختیار اشك از چشمم میاد.

اولین بار که خودتون رو شناختین؟
خودِ داستان «دهکده پرملال» رو که فرستادم برای مجله «فردوسی» هفته بعدش چاپ شد بارها مجله رو باز می‌کردم و... هنوز بوی مرکب اون مجله توی مشامم تازه میشه اون موقع فهمیدم که می‌تونم ادامه بدهم.

دهکده‌های امروز؟
به نظر من از شهر بدی‌هاش رو یاد گرفتن.

اگر شما یکی از آثار باستانی باشین؟
طبیعتا تخت جمشید. نمونه تمدن ایرانی هستش.

آرزویی که دارین؟
توی چشمم نگفتن به گوشم رسوندن. البته حرف ۲۰ سال پیشه.

تولد دوباره‌تون؟
با نوشتن رمان «رقصندگان» دوباره زنده شدم که تا حالا هم ادامه داره. (جزو ۶ رمان برتر سال ۷۷ و برنده جایزه اول معلمان)

از عادت‌های موقع نوشتن؟
پیش از جراحی باز قلب، متکا می‌ذاشتم زیر سینه‌ام درازکش به اصطلاح می‌نوشتم.

شهودی هرچی بیاد می‌نویسین؟
(ممکنه داستانی که ۶ روزه نوشتم بگم ۶۶ روز شد چون قبلا روی موضوعش فکر می‌کنم. می‌دونم دارم چی می‌نویسم.

بیشترین زمان نوشتن؟
صبح تا ظهر نمی‌نویسم بیشترین زمان که به خودم تنگ گرفتم ۱/۵ ساعت بوده یعنی رهاش کردم عصر نوشتم.

گیرکردن در فینال داستان؟
بله یه موقع‌هایی، ولی مث شطرنج بازها جرقه‌ای در ذهن می‌زنه و آدم راهش رو پیدا می‌کنه.

اگه برگردیم به ۴۰ سال پیش؟
دوباره خب کتابام رو می‌نویسم منتها با دید بهتر.

بهتر از چه نظر؟
این همه کتابای جدید که خوندم حتما روم تاثیر می‌ذاره کارُم بهتر می‌شه.

تقلید از کسی؟
نه خوشبختانه هیچ‌کس توی هیچ نقد و نظری ننوشته امین فقیری تحت تاثیر این یا اون نویسنده بوده.

نویسنده دوست‌داشتنی؟
چوبك رو خیلی دوست دارم.

نیاز ضروری نویسنده؟
وقت و ذهن آماده، مسائل بیرونی فشار روش نیارن تا بتونه چیزی رو که توی دلِشه بنویسه، راحت هم کتابش چاپ بشه و گیرنیفته.

تازگیا وام بانکی گرفتین؟
نه من هیچ‌وقت وام نگرفتم.

از نگرانی‌های اهل خونه؟
بی‌احتیاطی‌های من روی مریضیم هست یه کم قند دارم زانوهام درد می‌کنه خلاصه جراحی باز کردم باتری هم دارم یکی از افراد متمول توی مریضی‌ام!

آخرین گزاره‌ای که خط زدین؟
یه داستان شصت هفتاد صفحه‌ای برای آقای اوجی خوووندم نگاه کرد گفت خط خوردگی نداره!

پس راحت می‌نویسین؟
اون چیزی که میاد رو کاغذ همونه که باید باشه.

آخرین یادداشت؟
معرفی کتاب. توی روزنامه‌ها. مرتب این کار رو می‌کنم.

طولانی‌ترین مکالمه تلفنی‌تون؟
با شما بوده البته چون سؤالاتون خیلی خوبه. دارم لذت می‌برم‌ها! شما اهلین، مطالعه‌تون خوبه...

توی خیابون عابری نظرتون رو جلب کرده؟
بله توی کلاسای داستان‌نویسی می‌گم مثلا توی اتوبوس هم که هستین پیاده‌رو را در نظر بگیرین مثلا مادری درِ مغازه اسباب‌بازی‌فروشی دست بچه گریانش رو می‌کشه... نتیجه می‌گیریم دچار فقره.

اگه بانویی از تماشای نویسنده عصبانی بشه؟
من اینقدر پُررو نیستم زل بزنم.

توصیه به کسی که توی عشق شکست خورده؟
میگم خدا صبرش بده.

جمله‌ای که شما رو به فکر فرو بُرد؟
بِرِشت: آن کس که می‌خندد هنوز خبرِ بد را نشنیده است. جمله زیاده این یکی خیلی برام قشنگ بود.

از ایرانی‌ها؟
گرچه گردآلودِ فقرم شرم‌باد از همتم / گر به آبِ چشمه خورشید، دامن تَر کنم (حافظ)

اگه یه میلیارد تومن داشتین؟
زودی تقسیم می‌کردم بین بچه‌هام. مقداریش رو می‌ذاشتم فقط کتاب می‌خریدم و کتابخونه‌ام رو تکمیل می‌کردم.

تجزیه روح شما؟
خستگی. فشار مریضی. کمبود وقت.

به کسی توصیه کردین خودش رو به روانپزشك معرفی کنه؟
نه همه دوستان حالت خوبی دارن. توی مرز دیوونگی نرسیدن. خودُم باید برم!

شخصیت‌های داستانی مورد علاقه؟
قدیما اینجه ممدِ یاشارکمال. فاطمه‌سلطانِ سنگ صبور.

برای شما عادیه برای دیگران غیرعادی؟
فکر کنم سؤال‌تون رو باید برعکس کنین.

برای دیگرون عادی و برای شما غیرعادیه؟
دروغایی که میگن، مثلا حقه‌بازی می‌کنن. توی معاملات کلك می‌زنن. طوری شده برای خیلی‌ها عادی شده. رنج می‌برم چرا توی جامعه باید این‌طوری باشه.

کسی که به شما لبخند معنادار بزنه مثبت فکر می‌کنین یا نه؟
آدم می‌فهمه که دلجوییه یا تمسخر.

آرزویی که به‌هش هنوز نرسیدین؟
یه شاهکاری به وجود بیاورم.

برای شما عادیه برای دیگران غیرعادی؟
الهامی که وقت نوشتن می‌تابه؟
مث آتشفشانی که یه دفعه سر باز می‌کنه، آدم می‌بینه چند صفحه نوشته بی‌آن‌که حواسش باشه، جمله‌ها زنجیروار توی هم همینجور تنیدن که خیلی قشنگه؛ این الهام ناخودآگاهه.

از ریاضت‌هایی که باید نویسنده بکشه؟
داستان‌نویسی کار خیلی مشکلیه. داستان توی جلسه‌ای نقد میشه، نویسنده می‌بینه درست می‌گن باید بشینه داستان رو بازنویسی کنه.

از تجربه‌های بازنویسی داستان؟
وقتی فکر می‌کنم تولستوی جنگ و صلح رو ۱۴ بار بازنویسی کرده اصلا از خود بی‌خود میشم. گاهی وقتا میگم لاف زده. نوشتن خیلی ریاضت سختیه.

بهترین رمان ایرانی؟
بوف کور رو خیلی می‌پسندم.

شیرین‌ترین بحث و گفت‌وگویی که دَرِش شرکت کردین؟
اگه حمل بر چاخان و اینا نشه، گفت‌وگویی که دارم با شما می‌کنم برای بار اوله که اینجوری ازم سؤال میشه داره جیك و پیکم رو درمیاره خیلی خوبه. دست‌تون درد نکنه. آدم می‌تونه میونش طنز هم بگه که دیگه بیشتر خوش...

طولانی‌ترین وقت‌کشی؟
مسابقه‌ای دیدم که ارزش نداشته یا فیلمی...

اگه شخصیت یك داستان بودین که می‌برن اعدامش کنن؟
می‌گفتم من از اعدام بدم میاد تیربارونم کنین.

«جاااااانِ کلام»؟
عشق. محبت. خوبی و دیدنِ مشکلات مردم.

برای آخر؟
من مخلص تمام مردم خوب ایرانم.

۱۰ سوال داغ

۰۱	۰۲	۰۳	۰۴	۰۵	۰۶	۰۷	۰۸	۰۹	۱۰
اگه «عشق» رو برگردونه؟ بدبختی. سیاهی. ظلمت	راه «رستگاری»؟ دروغ نگن	«شوخی بی‌پایان» با؟ با بهترین دوستم	شیرین‌ترین گفت‌وگو؟ گفت‌وگویی که باشما دارم	«جاااااانِ کلام»؟ عشق. محبت. خوبی	«آدم‌کشِ کور» سراغ‌تون رو بگیره؟ جا خالی میدم	دهکده‌های امروز؟ از شهر بدی‌هاش رو یاد گرفتن	تولد دوباره‌تون؟ نوشتن رمان «رقصندگان»	تجزیه روح شما؟ خستگی. فشار مریضی. کمبود وقت	بهترین رمان ایرانی؟ بوف کور رو خیلی می‌پسندم